

# نشستی

## با دبیران

### علوم اجتماعی

#### مقدمه:

به منظور ارتباط بیشتر با دبیران و مدرسان علوم اجتماعی و استفاده از تجارب و نظرات و پیشنهادات آنها در جهت تقویت این رشته در مدارس و همچنین به منظور آشنایی با مسایل و مشکلات دبیران دروس اجتماعی، جلسه‌ای بین «کارشناسان گروه اجتماعی» و «اعضای کمیسیون ۵ نفره گروه‌های آموزشی علوم اجتماعی شهر تهران» در محل دفتر تحقیقات و تالیف کتب درسی، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برگزار شد. در این جلسه حاضرین به بررسی مسایل و مشکلات این رشته در مدارس پرداختند. متن زیر خلاصه شده گفتگوهای این جلسه است.

#### گروه اجتماعی

هم‌زمان با کار، برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه شدم. در سال ۵۱ در رشته علوم اجتماعی از دانشگاه تربیت معلم فارغ‌التحصیل شدم و از آن زمان تاکنون در دبیرستانهای تهران تدریس می‌کنم.

علت انتخاب این رشته علاقه‌ای بود که نسبت به شناخت مسائل جامعه و تجزیه و تحلیل پدیده‌های اجتماعی و انتقال آن به نسل جوان داشتم.

— من میرعمادی از منطقه ۱ تهران هستم، در سالهای ۵۱ — ۵۰ تب مسائل اجتماعی بالا بود. در آن زمان با وجودی که می‌توانستم در رشته‌های پول‌سازی در دانشگاه ادامه تحصیل دهم ولی با اهمیت بودن مسایل جامعه، این شوق را در من بوجود آورد که رشته علوم اجتماعی را انتخاب کنم. لازم به توضیح است که در سالهای مذکور به علت همین تب و تاب مسایل اجتماعی، رشته جامعه‌شناسی به قدری جذابیت کسب کرده بود که بهترین دانشجویان این مملکت گاه رشته‌هایی همچون پزشکی و فنی را رها می‌کردند و به رشته جامعه‌شناسی روی می‌آوردند. به عنوان مثال در همان سالها در دانشگاه شهید بهشتی دانشجویانی بودند که در دانشگاه صنعتی شریف را رها کرده برای تحصیل در رشته جامعه‌شناسی به این دانشگاه آمده بودند.

— من فایزه داراب نیا دبیر علوم اجتماعی دبیرستان دکتر شریعتی از منطقه ۳ تهران هستم از سال ۴۲ مشغول به تدریس شدم، رشته دبیرستانی من طبیعی بود و علاقه زیادی به رشته پزشکی داشتم. در کنکور آن زمان ما حق انتخاب ۲ رشته اختصاصی و غیر اختصاصی داشتیم. در رشته اختصاصی که پزشکی بود به دلایلی موفق به ادامه تحصیل نشدم، اما در رشته غیراختصاصی، علوم اجتماعی را انتخاب کردم، به دلیل اینکه فکر می‌کردم این رشته با رشته پزشکی نزدیکی دارد، اگر نتوانستم در رشته پزشکی ادامه تحصیل دهم، با تحصیل در جامعه‌شناسی می‌توانم به

دبیران موفق و علاقه‌مند بتوانند نظرات و پیشنهادات خود را مطرح کنند. فرصت را مغفتم شمرده و این آغاز را به فال نیک می‌گیریم. دوستان لطف کنند و ضمن معرفی خود، بفرمایند از چه زمانی به کار تدریس پرداخته و اصولاً چه عواملی باعث شده که به تحصیل و تدریس در رشته علوم اجتماعی رو بیاورند؟

— من رفیعی هستم در سال ۴۰ دوره یکساله تربیت معلم را گذراندم و در سال ۴۱ به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد، مدتی با سمت آموزگاری و بعد معاونت و مدیریت در دوره ابتدایی به کار اشتغال داشتم و

آقای ملکی: خوشحالم که به قصد گفتگو با شما همکاران محترم دور هم نشستیم. امیدوارم از طریق این جلسات محتوای کتب درسی و مجله رشد علوم اجتماعی پربارتر و غنی‌تر شود. هدف از تشکیل این جلسه ایجاد ارتباط با دبیران مجرب علوم اجتماعی و استفاده از نظرات و تجارب آنان در بالا بردن کیفیت تالیف کتب درسی است. همکاران ما چه در تهران و چه در دورترین شهرستانها مسلماً ایده‌ها، حرف‌ها و ابتکاراتی دارند که تاکنون برای طرح آنها جای مناسبی وجود نداشت. حال از طریق این بخش از مجله رشد علوم اجتماعی این امکان بوجود آمده است تا

خواسته‌هایم برسیم، اگر از طریق پزشکی نمی‌توانم به انسانها خدمت کنم از طریق رشته علوم اجتماعی می‌توانم خدمتگزار مردم باشم. — من معینی هستم، در سال ۳۹ معلم شدم، در سال ۵۲ موفق به اخذ لیسانس در رشته علوم اجتماعی گشته از آن تاریخ تاکنون در این رشته تدریس می‌کنم.

عواملی که باعث شد به علوم اجتماعی علاقه‌مند شوم، همان گستردگی و اهمیت علوم اجتماعی برای پیشرفت جامعه بود. همانطوریکه همکاران فرمودند از سال ۴۲ به این طرف مسایل اجتماعی زیادی بود. نظرات جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی در حل مسایل کار و کارگری و مسایل مربوط به کارخانه‌ها نظرم را به خود جلب کرد. برنامه‌ریزی در حل مسایل اجتماعی و همچنین برنامه‌ریزی در مسایل آموزش مرا علاقه‌مند کرد، تا در رشته علوم اجتماعی ادامه تحصیل دهم. خوشحالم که در این رشته تحصیل کرده‌ام و در این رشته تدریس می‌کنم و نسبت به سایر رشته‌ها برای رشته علوم اجتماعی ارزش و اهمیت بیشتری قایل هستم.

**آقای ملکی:** خواهر داراب نیا، شما به رابطه بین علوم پزشکی و علوم اجتماعی اشاره کردید و اظهار داشتید که اگر پزشکی نخواندید و در جامعه‌شناسی ادامه تحصیل دادید پشیمان نیستید، زیرا که جامعه‌شناسی را هم نوعی پزشکی تلقی می‌کنید. لطفاً قدری این مطلب را بشکافید تا روشن شود که چه قرابتی بین این دو رشته وجود دارد؟

**خانم داراب نیا:** شناخت جامعه و محیطی که در آن زندگی می‌کنیم و پیدا کردن راههای علمی و عملی برای سازگاری با محیط اجتماعی و شناخت و درمان آسیب‌های اجتماعی بسیار مهم است، در واقع کار یک جامعه‌شناس در درمان دردهای اجتماع، همانند کار یک پزشک در درمان بیماران است. به عبارت دیگر جامعه‌شناس طبیب جامعه است. روی این اصل احساس می‌کنم نزدیکی و

قرابتی بین رشته پزشکی و جامعه‌شناسی وجود دارد.

**آقای ملکی:** خیلی متشکرم، همان‌طور که اشاره فرمودید، اگر جامعه‌شناس بتواند مسایل و مشکلات را به خوبی از طریق پژوهشها و تحقیقات مختلف بشناسد و برای آنها راه حل پیشنهاد کند، در واقع یک نوع طبابت اجتماعی کرده است.

**آقای تاج‌دینی:** اشاره‌ای که خواهرمان فرمودند مرا به یسار جمله‌ای از علی (ع) می‌اندازد. در نهج البلاغه توصیفی دارند راجع به پیامبر، ایشان می‌فرمایند:

«پیامبر طیب دَوَّار بود» یعنی طیبی که در جامعه می‌چرخید و هر جا نقصی می‌دید آن را برطرف می‌کرد. در واقع می‌توان گفت یک جامعه‌شناس و متخصص علوم اجتماعی با روح جامعه سروکار دارد. کارش مثل یک مصلح است که سعی می‌کند مشکلات اجتماعی را با تفکر حل کند.

یکی از دلایل انتخاب رشته تحصیلی را دوستان بالا بودن تب اجتماعی در سالهای ۵۰ - ۵۱ ذکر کردند، توضیح دهید منظور از تب اجتماعی چیست؟ آیا تب اجتماعی تأثیری در سوق دادن دانش‌آموزان به رشته اجتماعی دارد یا نه؟ اگر دارد چگونه؟ در حال حاضر که آن مسایل سالهای ۵۱ - ۵۰ یا سالهای اوایل

انقلاب مطرح نیست و ما با جامعه باثباتی که دیگر همه چیز قانونی شده و حالت انقلاب و تب و تاب داشتن مبارزه در جامعه نیست سروکار داریم و یا اینکه مسایل اجتماعی ما به گونه‌ای دیگر هست آیا این محیطها در گرایش انتخاب رشته تأثیر دارد؟

**آقای میرعمادی:** خوب بعضی از مسایل الان هم برای ما مشکل‌آفرین هستند مثلاً چگونه می‌توان افراد جامعه را به اجتماعی فکر کردن سوق داد و با ناهنجاریهای اجتماعی مبارزه کرد؟ می‌توانیم این انگیزه را در افراد بوجود آوریم تا از تمایلات شخصی خود صرف نظر کنند و به تمایلات جامعه فکر کنند؟ چرا افراد می‌خواهند برخلاف جمع قدم بگذارند؟ مسائلی که در سالهای قبل از انقلاب داشتیم بیشتر انحصار طلبی بود، جامعه را از لحاظ اقتصادی و اجتماعی به وضعی کشانده بودند که زمینه‌ساز انقلاب سال ۵۷ شد.

**آقای ملکی:** وجود مشکلات اجتماعی یکی از عللی است که گرایش به علوم اجتماعی را بوجود می‌آورد. معمولاً قوی‌ترین تفکرات اجتماعی زمانی بوجود آمدند که در جامعه تب و تابی بوده و تحولاتی رخ داده است. آنچه مسلم است جامعه بدون مسئله نیست به همین علت برای تحصیل جامعه‌شناسی همیشه زمینه و ضرورت وجود دارد. قبل از





انقلاب مسایل ما ناشی از وابستگی‌های سیاسی هیئت حاکمه بود ولی بعد از انقلاب این مسایل ناشی از تغییرات بوجود آمده‌ای است که برخلاف میل استکبار جهانی است به‌طور کلی می‌توان گفت یک سری از مشکلات اجتماعی در حال حاضر جامعه ما ناشی از دخالت و تأثیر مستقیم استعمارگران در گذشته است که جامعه ما وارث آن بوده و می‌بایست با کمک متخصصین رشته‌های مختلف از جمله علوم اجتماعی حل شود و نیز بعضی مسائل دیگری در جامعه وجود دارد که شاید نتوان گفت که نتیجه تأثیر مستقیم استعمارگران و توطئه‌های آنها در جامعه ما است، بلکه مولود تحولات طبیعی، اجتماعی است. مثلاً مشکل افزایش جمعیت را در جامعه خودمان مورد توجه قرار دهید، خوب این مشکل را چه کسی باید حل کند؟ صاحب‌نظران کدام رشته تحصیلی باید بنشینند و درباره اینکه بین جمعیت و اقتصاد، بین افزایش جمعیت و توسعه اجتماعی و اقتصادی رابطه هست نظر بدهند. یا در مورد مشکل اعتیاد جوانان و بعضی از ناهنجاریهای اخلاقی و اجتماعی و مسایل و مشکلات زیاد دیگری که در جامعه وجود دارد، با تحصیل کرده‌های علوم اجتماعی است که می‌بایست این قبیل معضلات را به طریق صحیح شناسایی کرده راه حل بیابند.

محض اطلاع شما همکاران، ما در تهیه و تالیف کتابهای درسی رشته جدید ادبیات و علوم انسانی، انگشت روی این مسئله‌ها گذاشته‌ایم. ما آمدم گفتیم در جامعه ما مسایلی وجود دارد، مشکلاتی وجود دارد و لازم هست جوانان اینها را بشناسند و به عنوان یک شهروند و نیز یک فرد پویا و پرتلاش ایفای نقش بکنند.

آقای پدری: موضوع بالا بودن تب و تاب مسایل اجتماعی در سالهای اول دهه ۵۰ و اوایل انقلاب اسلامی ایران بگونه‌ای که آقای میرعمادی اشاره کردند و سبب گرایش

اینکه این گروه تازه وارد دانشگاه شده و هنوز از واقعیت‌های این رشته مطلع نبودند. در مجموع آنچه از این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت این است که اگر انتخاب رشته تحصیلی بدون شناخت و صرفاً بر اساس احساسات باشد منطقی نیست.

در حال حاضر دانش‌آموزان رشته اقتصاد - اجتماعی از نظر تحصیلی وضعیت مناسبی ندارند و نسبت به سایر رشته‌هایی علاقه‌ترند و ظاهراً انگیزه‌ای برای ادامه تحصیل در آنها وجود ندارد. چگونه علاقه به تحصیل در دانش‌آموزان این رشته بوجود آوریم تا آنان نیز همانند دانش‌آموزان سایر رشته‌ها مثل ریاضی فیزیک و علوم تجربی و... علاقه‌مند به تحصیل گردند.

آقای ملکی: ادامه بحث روی همین موضوع باشد، شما به عنوان یک معلم که با انواع دانش‌آموزان با علائق مختلف سروکار دارید و بی‌علاقگی‌ها و علاقه‌مندی‌ها را تجربه کرده‌اید در این مورد چه نظری دارید؟

طبیعی است بعضی از مسایل برمی‌گردد به کتابهای درسی، بعضی از مسایل برمی‌گردد به جایگاه رشته تحصیلی در جامعه، بعضی از مسایل به روشهای تدریس مربوط میشود. اگر به دانش‌آموزان تفهیم کنیم که چرا جامعه‌شناسی می‌خوانند، به چه درد زندگی آنها می‌خورد، می‌تواند در دانش‌آموزان ایجاد علاقه

داوطلبان بیشتری به رشته جامعه‌شناسی شد درست است. اکثریت دانشجویان ورودی ۵۸ در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دیپلمه‌های طبیعی یا ریاضی بودند و امکان قبولی در رشته‌های دیگری همچون فنی و پزشکی برای بعضی از آنها وجود داشت. با وجود این، رشته جامعه‌شناسی را انتخاب کردند، حتی دانشجویی بود که رشته پزشکی دانشگاه شیراز را رها کرده بود و در رشته جامعه‌شناسی ادامه تحصیل می‌داد. اما این شور و شوق و احساسات موقتی بود. با وقوع انقلاب فرهنگی که به تعطیلی دانشگاهها انجامید و پس از چند سال که دانشگاهها باز گشایی شدند، تحقیقی در همین مورد در دانشکده علوم اجتماعی انجام گرفت. موضوع آن:

«بررسی و مقایسه علاقه‌مندی دانشجویان ورودی ۵۸ و ۶۲» بود. نتیجه تحقیق در مورد میزان علاقه‌مندی ادامه تحصیل دانشجویان جالب بود. اکثریت دانشجویان ورودی ۵۸ که با توجه به شرایط بوجود آمده در اوایل انقلاب، رشته جامعه‌شناسی را انتخاب کرده بودند، عدم رضایتشان را از ادامه تحصیل در این رشته بیان نمودند. در حالیکه ورودیهای ۶۲ که تازه وارد دانشکده شده بودند و اغلب دیپلم اقتصاد - اجتماعی داشتند نظرشان برعکس بود. البته رضایت آنان شاید دلایل دیگری داشته، به‌ویژه

کند. در بعضی از رشته‌ها خیلی راحت می‌شود به دانش آموز تفهیم کرد که این رشته چه اثری در زندگی او دارد. بعنوان مثال، ادبیات موجب بهتر نوشتن و بهتر بیان کردن می‌گردد. حال ما چگونه و با چه زبانی به دانش آموز بگوئیم که بدون جامعه‌شناسی، بدون شناخت مسایل جامعه، به‌ویژه جامعه خودمان که مملو از این قبیل مسایل هست، انسان بدون اطلاعات اجتماعی چگونه می‌تواند زندگی کند؟

حالا از نظر برادران استفاده می‌کنیم. آقای رفیعی: پاسخ این سوال یک قسمتش مربوط می‌شود به سیستم آموزشی و آن مقررات و آئین‌نامه‌هایی که وجود دارد. توجه دارید که ملاک انتخاب رشته معدل نمرات بعضی از دروس است. مثلاً برای انتخاب رشته ریاضی - فیزیک دانش آموز باید یک حد نصابی از نمره دروس ریاضی و علوم را کسب کرده باشد، اما انتخاب رشته اقتصاد - اجتماعی شرایطی ندارد و معمولاً دانش‌آموزانی که نتوانسته‌اند به رشته‌های دیگر بروند به اجبار به این رشته کشیده می‌شوند. با وجود این در همین دانش‌آموزان بارها خودم برخورد کرده‌ام که گاهی به قدری تحت تأثیر شخصیت معلم و نحوه تدریس وی قرار می‌گیرند که در آنها علاقه به تحصیل بوجود می‌آید. بنابراین یکی از راه‌های بوجود آوردن علاقه، نحوه تدریس و ارائه مطالب توسط معلم است.

مشکل دیگری که در جامعه ما در حال حاضر برای رشته‌های انسانی وجود دارد مسئله ضرایب دروس در کنکور است. ضریب درس جامعه‌شناسی در رشته‌های علوم انسانی ۱ هست، در حالی که ضریب درس ریاضی و آمار ۴ و همین‌طور ضریب زبان ۳ می‌باشد. دانش‌آموز از معلم سوال می‌کند، اگر رشته علوم اجتماعی اهمیت دارد، چطور برای خود این درس ضریب ۱ در نظر گرفته شده است، ولی برای درس ریاضی و آمار ضریب ۴. آیا همه علوم اجتماعی برمی‌گردد به روش تحقیق،

مسئله این‌طور نیست، یک جهت‌روشی‌های تحقیق است که ارتباط دارد با ریاضی و آمار بنابراین ضرایب کنکور در دروس رشته انسانی اصولی نیست.

آقای میرعمادی: نظر آقای رفیعی در مورد ضرایب کنکور درست است. ولی من می‌خواهم به مسأله دیگری اشاره کنم. قبل از انقلاب که ما به رشته جامعه‌شناسی رفتیم، این رشته را معمولاً دو تیپ آدم‌ها انتخاب می‌کردند. تیپ اول افرادی که نمی‌توانستند به رشته‌های فنی و پزشکی بروند و اجباراً به این سمت سوق داده می‌شدند. چنانچه الان در سوم راهنمایی دانش‌آموزان در انتخاب رشته انسانی چنین عمل می‌کنند. تیپ دوم که با شناخت خود دانش‌آموزان و یا با توجه به تشویق خانواده‌ها که اغلب خانواده‌های فرهنگی و تحصیل کرده بودند به این رشته روی می‌آوردند. در حال حاضر نیز ما با همین دو تیپ روبرو هستیم. در مورد تیپ اول که هیچ‌اما در مورد دانش‌آموزان تیپ دوم که با علاقه خود و یا با راهنمایی‌های خانواده خود که نسبت به مسایل اجتماع شناخت دارند، این رشته را انتخاب می‌کنند، ما چه کرده‌ایم؟ متأسفانه مطالبی که در چهار ساله دوره دبیرستان به این دانش‌آموزان می‌دهیم، پاسخگوی نیازهای فعلی آنها نیست. و بیشتر مطالب حفظی است.

وقتی اولیاء تحصیل کرده دانش‌آموزان محتوای کتب دبیرستان در این رشته را می‌بینند برخلاف میل باطنی خود، بچه‌های خود را به رشته‌های دیگر هدایت می‌کنند. مطالبی که در این رشته دبیرستان به بچه می‌دهیم بیشتر محفوظات است. این طریقه علمی بیان قضایا نیست. لزوماً خانواده‌ها بچه‌های خود را تشویق می‌کنند که به رشته دیگری بروند.

آقای تاجدینی: مشکلی که فرمودید، مشکلی است که در دانشگاهها نیز حاکم است. می‌دانیم در دانشگاهها نیز اگر درس را شب امتحان بخوانیم نمره آن را اخذ می‌کنیم. آقای پدری: مطلبی که آقای میرعمادی

فرمودند درست است. به نظر من تغییر در ضرایب دروس انسانی به‌ویژه جامعه‌شناسی در شرایط فعلی تسألی چندانی برای دانش‌آموزان این رشته ندارد، زیرا محتوای کتب جامعه‌شناسی طوری است که هر دانش‌آموزی چند بار مطالب آن را بخواند و حفظ کند در کنکور موفق می‌شود، چه دانش‌آموز رشته اقتصاد - اجتماعی باشد چه محتوای کتب جامعه‌شناسی است، خوشبختانه همان‌طوری که آقای ملکی اشاره فرمودند در برنامه‌ریزی و تألیف کتب جامعه‌شناسی تغییرات بنیادی صورت گرفته و انشاءالله در آینده محتوای کتب به گونه‌ای خواهد بود که این کمبودها را جبران کند و صرفاً حفظ کردن یکسری اصطلاحات و تئوری‌ها نباشد. در این صورت اگر در ضرایب دروس اجتماعی در کنکور تغییر بوجود آید شاید به نفع دانش‌آموزان این رشته باشد.

خانم داراب‌نیا: به اعتقاد من تغییر محتوای کتابهای درسی به خصوص در جهتی که همراه با کار عملی و تحقیق باشد، در دانش‌آموزان علاقه به وجود می‌آورد. در کنار ۲ ساعت بحث تئوری بهتر است یک ساعت کار عملی بگذاریم.

مسأله دیگر ارائه روشهای تدریس است که این هم خیلی مهم است. اگر درس همراه با مثالها، بکار بردن اشعار، تمثیلهای و ضرب‌المثلهای باشد، جذاب‌تر می‌گردد.

آقای معینی: ضمن این که با متناسب بودن مسایل علوم اجتماعی با فهم دانش‌آموزان و همچنین ضرایب دروس در کنکور و محتوای کتابهای درسی موافق هستیم، یک مطلب را هم باید عنوان کنم. بایستی ما برای دروس علوم اجتماعی، بعضی از دروس را مبنا قرار بدهیم و قیاسهایی داشته باشیم. همان‌طوری که برای انتخاب بعضی رشته‌ها دانش‌آموز باید نمره برخی دروس را بالای ۱۲ بیاورد، باید یک یا چند درس را مبنا قرار بدهیم که در آنها نمره

کمتراز ۱۲ نداشته باشند. اگر قرار باشد رشته ادبیات و علوم انسانی که جایگزین اقتصاد - اجتماعی می شود با همین معیار و مبنای باشد، نه تنها هیچ دردی را درمان و هیچ مشکلی را حل نمی کند، بلکه مشکلی هم به مشکلات اضافه می شود. برای ورود به این رشته باید حداقل در ادبیات نمره کمتر از ۱۲ نگرفته باشد، تا دانش آموز با دیدگاه خاصی وارد این رشته شود.

آقای تاجدینی: دو نکته به نظرم می رسد که اشاره می کنم: اول این که چرا دانش آموزان اکثراً به رشته پزشکی و مهندسی جذب می شوند و به رشته های دیگر از جمله علوم انسانی تمایل نشان نمی دهند؟ شاید احترامی که جامعه به این رشته ها می گذارد خیلی بیشتر از احترامی است که مثلاً به یک جامعه شناس یا ادیب می گذارد. همین که یک دکتر در روزهای عادی حق ورود به محدوده طرح ترافیک را داشته باشد در ایجاد علاقه به رشته پزشکی مؤثر خواهد بود. گذشته از این که درآمد حاصل در رشته های فنی و مهندسی در جامعه بالاست، منزلت اجتماعی فارغ التحصیلان این رشته ها نیز بالاست. بنابراین نکته مهم این است که برای بالا بردن انگیزه ادامه تحصیل در رشته های انسانی باید منزلت اجتماعی و ارزش این رشته ها را در جامعه بالا ببریم.

نکته دیگر مسأله کاربردی بودن این رشته است. معمولاً لیسانس های اجتماعی در جامعه به کارهایی اشتغال دارند که ربطی به تحصیل آنها ندارد. طبیعی است که افراد اگر استعداد خواندن علوم اجتماعی را داشته باشند باز فکر می کنند اگر به رشته فنی یا پزشکی بروند بهتر است. زیرا در کنار آن می توانند فعالیت اجتماعی نیز داشته باشند.

#### جمع بندی بحث

آقای ملکی: تشکر می کنم، من با اجازه شما یک جمع بندی از این گفتگو داشته باشم که در پایان هم به عنوان یک سری اصول از فرمایشات

شما استفاده ببریم، و هم این که در مجله ما چاپ شود و همکاران دیگر از نتایج صحبت های ما مطلع شوند: یکی این که اصولاً هیچ جامعه ای بدون مسأله نیست و اگر ما قبول کنیم که یکی از علل ایجاد گرایش در افرادی که به این رشته ها رو می آورند مسایل موجود در جامعه است، باید بپذیریم که در جامعه پویا و انقلاب کرده ما هم مسائلی فراوانی مانند مسأله جمعیت، مسأله اعتیاد جوانان، مسأله ترافیک و... وجود دارد که انسان باید روی این مسائلی اجتماعی فکر بکند، تحقیق کند، بررسی کند و به کشفیات تازه ای دست یابد.

مسأله دیگر که آقای بدری طرح کردند و همکاران بیشتر روی آن تأکید داشتند این است که ما چه بکنیم که دانش آموزان به این رشته گرایش پیدا کنند و علاقه مند شوند؟ چند مسأله را همکاران مطرح فرمودند، یکی این که ما روش های مناسبی برای تدریس مفاهیم اجتماعی پیش بگیریم که دانش آموز مسایل را بهتر درک کند. یعنی در واقع بعد شناختی بعد عاطفی را به دنبال بیاورد.

دوم این که ما به دانش آموز بفهمانیم که شناخت مسایل جامعه برای او اهمیت دارد. قطعاً فردی که اطلاعات بیشتری در این زمینه دارد در زندگی خود توفیق بیشتری بدست می آورد. این معنا را باید دانش آموز ما بفهمد.

سوم ضرایب دروس در کنکور بود که همکاران طرح فرمودند. یعنی اصلاح ضرایب دروس کنکور در واقع می تواند انگیزه ای برای ایجاد علاقه شود که دانش آموز احساس کند محتوای این دروس در قبول شدن او در کنکور و در نهایت در سرنوشت او مؤثر خواهد بود.

مسأله بعد به محتوای کتاب های درسی مربوط می شود. وقتی که کتاب های درسی بیشتر جنبه حفظی داشته باشد و دانش آموز را به تحلیل مسائلی، به بررسی مسائلی و به کسب بینش سوق ندهد، طبیعتاً گرایش به این رشته در او ایجاد نمی شود.

مسأله دیگر که خواهران تأکید داشتند اگر

ما کتاب درسی را با فعالیت های عملی همراه بکنیم و آن را از این حالت انتزاعی خشک بیرون بیاوریم، بطوری که دانش آموز در روش های تدریس فعال شود و به عنوان یک فرد مشارکت کننده در فرایند تعلیم و تربیت مستقیماً دخالت داشته باشد، می تواند در ایجاد علاقه دانش آموزان به این رشته مؤثر باشد. مسأله مهم دیگری که اشاره شد، کم بها دادن جامعه به رشته علوم اجتماعی در مقابل علوم دیگری همچون پزشکی و فنی است که این خود موجب بی علاقه گی دانش آموزان به این رشته می گردد.

اینها مجموع مسائلی بود که مطرح و در مورد آنها بحث شد. اما حالا ما چه باید بکنیم؟ بعضی از این عوامل دست ما نیست، یعنی اگر ما قبول هم بکنیم که فرض بفرمایید ضرایب دروس کنکور هم در ایجاد یا عدم ایجاد گرایش دانش آموز به این مسأله مؤثر است، در کوتاه مدت ما نمی توانیم آن را اصلاح کنیم. ولی بعضی از مسایل دست ماست. تألیف و برنامه ریزی و همچنین تدریس و آموزش که دو عامل عمده در ایجاد گرایش جوانان به این رشته است، دست ما و شماست. یعنی اگر ما بتوانیم در آینده کتاب های درسی مان را همراه با فعالیت های عملی ارائه بدهیم و بتوانیم مسایل عمده اجتماعی را در کتاب مطرح بکنیم، بطوری که جوان بین آن مسایل و خودش قربانی احساس بکند، طبیعتاً بی تأثیر در ایجاد گرایش نخواهد بود.

مسأله دیگر این است که دبیران علوم اجتماعی از روش های تدریس خوبی بهره بگیرند. این معنا باید در میان دبیران جامعه شناسی جا بیفتد که تدریس مفاهیم اجتماعی خود الگوها و اسلوب های خاصی می طلبد و به ذوق و ابتکار و تلاش خود معلمان بستگی دارد. در هر حال ما امیدوار هستیم که بتوانیم با همکاری هم از طریق بهبود کتاب های درسی و تدریس در ایجاد گرایش جوانان به این رشته سهمیم باشیم.